

علمی-پژوهشی

ارث متوارثین فوت‌شده همزمان در

حوادث مشابه هدم^۱

* سام محمدی

** محسن جعفری بهزادکلائی

*** محسن واثقی

چکیده

در ماده ۸۷۳ ق.م. مسأله ارث در خصوص اشخاصی که وارث یکدیگر می‌باشند اما زمان مرگشان معلوم نبوده و تقدم فوت یکی از آنها مشخص نباشد، بیان گردیده است. ماده مذکور دو استثناء را مطرح نموده و سایرین را که مشمول وضع فوق باشند، از ارث محروم دانسته است؛ استثنای اول مربوط است به موردی که فوتشان نتیجه غرق باشد و استثنای دوم در صورت فوت ناشی از هدم. استثناهای مزبور که بر صدر ماده وارد شده است، مقتبس از فقه امامیه می‌باشد. تعارض ظاهری در صدر و ذیل ماده فوق، در آرای قضایی و نیز نظرات علمای حقوق اثرگذار بوده است. در این مقاله با بررسی مبانی دو حکم عدم توارث و توارث در استثنائات مقرر در این ماده و همچنین دیدگاه‌های موجود در خصوص تفسیر محدود یا گسترده آن، امکان توارث در حوادث مشابه هدم که شایع‌تر است، بررسی گردیده و در نهایت با رعایت چارچوب ماده ۸۷۳ ق.م. و نیز مقتضیات زمان و در جهت حل مشکلات اجتماعی و لحاظ عرف، قائل به امکان گسترش مصادیق در محدوده مفهوم هدم شدیم.

کلید واژه‌ها: ارث، توارث، هدم، تقدم و تأخر فوت.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۴

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۱/۲۵

* دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران sammhmd@yahoo.com

** استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسئول) mohsenjafari@pnu.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، ایران mohsenvaseghi@pnu.ac.ir

۱- مقدمه

یکی از مهمترین شرایطی که برای وراثت بیان شده‌است، حیات وارث در زمان فوت مورث هرچند برای مدتی کوتاه، می‌باشد (عاملی جبعی، بی‌تا، ۲۱۳). حال در فرضی که تاریخ فوت متوارثین مجهول بوده و تقدّم و تأخّر آن معلوم نیست، با اجرای اصل تأخّر حادث نیز نمی‌توان تقدّم و تأخّر فوت متوارثین را معین کرد. در نتیجه هیچ یک از متوارثین، به علت نداشتن عنوان وارث، از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ اما در فرض معلوم بودن تقدّم فوت احد از آنها و با وجود مجهول ماندن زمان فوتشان، متوفی که هنگام فوت دیگری حیات داشته‌است، وارث او خواهد بود. ماده‌ی ۸۷۳ ق.م. در خصوص فرض مورد بحث می‌باشد: «اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند مجهول و تقدّم و تأخّر هیچ یک معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ مگر آنکه فوت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می‌برند». همانگونه که ملاحظه می‌گردد، در ماده فوق بین صدر و ذیل ماده در ظاهر نوعی برخورد وجود دارد. در واقع ذیل ماده، استثنایی را در بر گرفته‌است که بر صدر آن یعنی عدم توارث، وارد شده و نگاه منتقدان را به خود معطوف داشته‌است. استثنای مذکور اینگونه مقرر داشته که در موارد فوت در اثر غرق یا هدم به نحوی که تاریخ فوت افراد مشتبه شود و تقدّم و تأخّر آن معلوم نباشد، از یکدیگر ارث می‌برند. قانونگذار در بیان حکم فوق از فقه امامیه پیروی نموده که روایاتی در خصوص آن بیان شده‌است؛ فلذا عده زیادی از فقها بالاخص متقدّم از آن پیروی نموده و استثنای مذکور را غیرقابل گسترش دانسته‌اند و البته عده‌ای دیگر که بیشترشان از فقهای متأخّر می‌باشند موارد یا مصادیق دیگر را نیز با دلایل مختلف وارد این استثنا دانسته‌اند. به همین دلیل در بین حقوقدانان نیز این اختلاف دیدگاه به چشم می‌آید. ثمره این اختلاف نظرها یقیناً در آرای قضایی نیز تاثیرگذار خواهد بود. چرا که این استثناها به‌ویژه هدم، در شرایط کنونی با وقایع و سوانح جدیدی تجربه می‌شوند که شاید از معنای ذاتی و گذشته آنها فاصله داشته و محل اختلاف شوند.

ما در این مقاله برآنیم تا با توجه به تعدّد حوادث مشابه هدم و ابهام نص قانونی در این خصوص و نیز اختلاف نظرهای موجود در آن، به یک نتیجه منطقی و راهکار عملی پیرامون توارث افراد فوت شده همزمان در اثر این حوادث دست یابیم. لذا مبانی حکم اول ماده‌ی ۸۷۳ ق.م. (عدم توارث) را مقدمتاً بیان

۱. «اعلم ان من شرط التوارث بين المتوارثين العلم بتاخر حياه الوارث عن حياه المورث و ان قل، فلو ماتا دفعه، او اشتبه المتقدم منهما بالمتاخر، او اشتبه السبق و الاقتران فلا ارث ...»

نموده و سپس به استثنای مقرر در آن می‌پردازیم و در ادامه نیز نظر قائلین به تفسیر محدود و تفسیر گسترده را بررسی می‌نماییم.

چنین موضوعی تاکنون به صورت مستقل و با مطالعه تطبیقی در نظریات فقهای امامیه و اهل سنت و تتبع در آراء مراجع معاصر بحث و بررسی نشده است. توجه به معنای عرفی هدم و مصادیق اجتماعی آن و نیز لحاظ مقتضیات زمان و مصالح اجتماعی در ارائه طریق به روش توصیفی، تحلیلی که جنبه کاربردی دارد، از نوآوری‌های این نوشتار می‌باشد.

۲- مبنای عدم توارث

شرط وجود وارث حین فوت مورث در فرض اول مقرر در ماده ۸۷۳ ق.م. که هم تاریخ فوت متوارثین و هم تقدّم و تأخّر فوت آنان مجهول است، حتی با کمک اصل تأخّر حادث نیز درباره هیچ یک از وراثت قابلیت اجرا ندارد و لذا هیچ کدام از آنها از یکدیگر ارث نمی‌برند. در خصوص این که چرا در این فرض نمی‌توان از اصل تأخّر حادث برای کشف موضوع کمک گرفت، اختلاف نظر بین نویسندگان مشاهده می‌شود.

برخی از حقوقدانان حکم مزبور را مطابق قاعده حقوقی می‌دانند (امامی، ۱۳۸۶، ۲۰۸)، زیرا اصل تأخّر حادث در مورد هر یک از آنها با اصل تأخّر حادث در مورد متوقّی دیگر ایجاد تعارض نموده و در نتیجه هر دو اصل، ساقط شده و در جریان آنها مانع پدید می‌آید (شهیدی، ۱۳۸۷، ۵۶).

برخی از اساتید در تبیین تساقط مورد اشاره اینگونه بیان نموده‌اند: «اگر با رعایت اصل عدم یا تأخّر حادث (مرگ) درباره یکی از متوارثان، این حکم را القاء کند که او در زمان مرگ دیگری زنده بوده است، اجرای اصل درباره دیگری نیز همین نتیجه را درباره او دارد؛ نتیجه‌ای که با اجرای اصل نخست تعارض دارد و اثر هر دو نتیجه را از بین می‌برد. تعارض از آنجاست که یک شخص نمی‌تواند در یک زمان (مرگ) مورث هم زنده باشد و هم مرده. این است که می‌گویند، هر دو اصل عملی در حالت تعارض از اثر می‌افتند و ساقط می‌شوند (اذا تعارضتا تساقطا)» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱۶۶).

اما دقت نظر در اصل تأخّر حادث بیانگر آن است که اجرای این اصل صرفاً در جایی مصداق می‌یابد که تاریخ مشخصی وجود داشته تا تأخّر وقوع اتفاق دیگر نسبت به آن سنجیده شود و بیان می‌شود که واقعه اخیر، مؤخّر از حادثه دیگر که تاریخش معلوم است، می‌باشد. حال آن که در مسأله

مورد بحث، تاریخ مشخص و معینی وجود ندارد تا تقدّم و تأخّر را حسب آن بسنجیم. فلذا قول این عده از اساتید در خصوص اجرای اصل تأخّر حادث قابل پذیرش نمی‌باشد. به تعبیری کمک نگرفتن از اصل تأخّر حادث در این حالت، به علت عدم امکان اجرای آن است، نه تساقط (مصلحی عراقی، ۱۳۸۶، ۴۰؛ اراکی، ۱۳۷۵، ۵۶).

اما به هر طریق با وجود اختلاف نظرات بیان شده در خصوص کاربرد اصل مذکور در این حالت، ملاحظه می‌گردد که در چگونگی استنباط حکم مقرر در ماده ۸۷۳ ق.م. این اصل تأثیر گذار بوده است. اینگونه به نظر می‌آید که قانونگذار در این خصوص، اصل عدم را حاکم نموده است (خسروی‌نیا، ۱۳۸۵، ۹۹) چراکه مطابق این اصل، میان انسان‌ها توارثی جاری نبوده و چنین رابطه‌ای تنها در اشخاصی با شرایطی خاص برقرار می‌شود و سایر مصادیق مورد تردید، به اصل عدم توارث ارجاع خواهند شد (شهیدی، ۱۳۸۷، ۵۹).

در خصوص این موضوع برخی احادیث وارد شده‌اند که مؤید حکم فوق می‌باشد که می‌توان به حدیثی از امام صادق علیه‌السلام اشاره نمود؛ حضرت فرموده‌اند: «حضرت ام‌کلثوم، فرزند امیرالمؤمنین علیه‌السلام به همراه فرزندش زید در زمان واحدی فوت شدند و تقدّم فوت هیچ یک از ایشان بر دیگری مشخص نشد. لذا از یکدیگر ارث نبردند و بر هر دو ایشان نماز گزارده شد» (عاملی‌جبعی، ۱۴۱۸، ۲۷۰). بر این اساس، غالب فقها در خصوص متواترینی که تاریخ فوت آنها و نیز مقدم و مؤخّر بودن آن مجهول است، حکم به عدم توارث کرده‌اند (عاملی‌جبعی، ۱۴۱۸، ۲۶۹؛ نجفی، ۱۳۶۲، ۳۰۶). حکمت تخصیص حکم به موارد استثناء شده نیز آن است که آنها در احکام خلاف قاعده، اکتفا به قدر متیقّن نموده و مصادیق مشتبه را خارج از آن دانسته‌اند و در خصوص موضوع مورد نظر نیز بنا به لزوم رعایت شرط حیات وارث در زمان فوت مورث و عدم حصول آن، اصل را بر عدم توارث نهاده ولی شخص غرق شده و نیز مه‌دوم که در احادیث به‌گونه تصریح استثناء شده‌اند را از شمول حکم جدا نموده و توارث را بین آنها جاری ساخته‌اند (خسروی‌نیا، ۱۳۸۵، ۱۰۰).

۳- توارث در فروض استثنایی

چنانکه بیان نمودیم، حقوقدانان و فقها، علم به موت مورث پیش از وفات وارث را یکی از شرایط وراثت دانسته‌اند به‌گونه‌ای که حیات وارث ولو به میزان کم، بعد از فوت مورث معلوم باشد. لذا در فرض

همزمانی فوت و یا تردید در حیات وارث پس از فوت مورث، توارث یا وراثتی مطرح نمی‌باشد. بنابراین در صورت فوت اشخاصی که بین آنها امکان توارث برقرار است در یک سانحه، فرض آن است که مرگ آنها با هم بوده و میراثی از یکدیگر نمی‌برند (ماده ۱۰۲۴ ق.م.ا). این یک قاعده کلی در باب ارث بوده و اشکالی هم به آن وارد نیست (نجفی، ۱۳۶۲، ۳۰۶).

اما در قسمت اخیر ماده ۸۷۳ ق.م.ا این قاعده، در مصادیق فوت در اثر غرق و یا هدم با وصف معلوم نبودن تقدّم و تأخّر فوت آنان، با استثنا روبرو شده‌است؛ لذا پس از بیان این که «اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند»، آمده‌است: «...مگر آن که فوت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می‌برند».

هدم در معنای لغوی به معنای خراب کردن و ویران کردن است (فرهنگ معین، ذیل واژه غرق و غرقی) و انهدام نیز به تعبیر برخی اساتید متلاشی شدن یک مجموعه مرکب که ظهور عرفی در خراب شدن یک ساختمان یا یکی از اجزای آن مانند دیوار دارد، می‌باشد (شهیدی، ۱۳۸۷، ۵۸). به همین دلیل، قائلین به تفسیر محدود، تصادم هواپیما و متلاشی شدن آن و مانند آن را از مصادیق هدم نمی‌دانند (مصلحی عراقی، ۱۳۸۶، ۴۱).

به تعبیر برخی از حقوقدانان، قانونگذار در استثنائات مزبور، نوعی توارث فرضی یا حکمی را بیان نموده‌است و تمایل عمومی بر منع گسترش حکم به مصادیق مشابه نیز ناشی از همین مقرر می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱۶۷).

همانطور که پیشتر بیان نمودیم، حکم مذکور مقتبس از فقه امامیه می‌باشد و برخی فقها آن را به مشهور نسبت داده‌اند (نجفی، ۱۳۶۲، ۳۰۹).

در خصوص حکم مزبور، روایاتی مطرح می‌باشد که به موضوع مورد بحث اشاره دارد:

۱. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: در خصوص قومی که در کشتی غرق شدند یا خانه بر روی آنها فرو ریخت و مردند و معلوم نیست کدام آنها قبل از دیگری مرده است، سوال شد؛ امام فرمودند آنها از یکدیگر ارث می‌برند و این حکمی است که از علی علیه‌السلام آمده‌است (کلینی، ۱۴۳۰، ۶۶۸).

۱. «سألت ابي عبدالله (ع) عن القوم يغرقون في السفينة، او يقع عليهم البيت، فيموتون، فلا يعلم أيهم مات قبل صاحبه؟ فقال: يورث بعضهم من بعض، كذلك هو في كتاب علي (ع)»

۲. روایتی دیگر از امام باقر علیه‌السلام نقل شده‌است که هنگامی که از حضرت پرسیده شد هرگاه قومی با وضعیت امکان توارث بین آنها، سقف به‌رویشان فرو ریزد و بمیرند، ارث آنها به چه کیفیتی خواهد بود؟ فرمودند در این صورت بعضی از آنها از بعضی دیگر ارث خواهند برد (حرعاملی، ۱۴۱۲، ۵۹۰).^۱

۳. همچنین از امام صادق علیه‌السلام روایت شده‌است که ایشان در پاسخ به سؤالی در خصوص وضع توارث زن و شوهری که در اثر فرو ریختن خانه به روی آنها فوت شدند، فرمودند: در چنین فرضی مرد از همسرش و نیز زن از شوهرش ارث می‌برد (کلینی، ۱۴۳۰، ۶۶۹).^۲

در این خصوص برخی اساتید نیز بر این عقیده‌اند که با توجه به لزوم مسلم بودن شمول استثنا در هر مورد، در صورت تردید در آن باید متواترینی که تقدّم و تأخّر زمان موت آنها نسبت به یکدیگر معلوم نیست، بر مبنای حکم اصل عدم توارث، از وراثت هم محروم بمانند (شهیدی، ۱۳۸۷، ۵۹) و حتی برخی دیگر از حقوقدانان، تعمیم را چه در هدم و چه در غیر آن، رد نموده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ۴۳۹).

اما علمای مذاهب اهل سنت بر این عقیده‌اند که در فرضی که شرایط توارث در دو شخص وجود داشته، در حادثه‌ای مانند زیر آوار ماندن یا سقوط از هواپیما، در زمان واحدی از بین بروند، به‌گونه‌ای که تقدّم و تأخّر فوت آنها معلوم نشود، با توجه به عدم تحقق شرط حیات وارث در زمان فوت مورث، از یکدیگر ارث نبرده و میراث آنها به سایر وراثشان منتقل خواهد شد (ابن‌نجیم، بی‌تا، ۵۷۷؛ شربینی، ۱۳۵۲، ۲۶؛ دسوقی، بی‌تا، ۴۸۷).

استدلال آنها این‌گونه است که حیات هر یک از آنها بعد از وفات دیگری مشخص نیست؛ چرا که با هم فوت شده‌اند و سبق و لحوق آنها معین نمی‌باشد و این عقیده را منتسب به بزرگان صحابه می‌دانند (غزال، ۱۴۲۴، ۲۴۹ و ۲۵۰). همچنین درباره اشخاصی که در جنگ مفقود شده یا در اثر انهدام ساختمان وفات یافته‌اند و معلوم نیست کدام یک از آنها قبل از دیگری فوت شده‌است و نیز در نحوه وراثت آنها اختلاف شده‌است، برخی فقها معتقدند توارثی میان آنان نبوده و تمام ترکه آنها به سایر خویشاوندانشان و یا به بیت‌المال منتقل خواهد شد. شافعی و ابوحنیفه نیز این دیدگاه را پذیرفتند ولی علی بن ابی‌طالب (ع) و عمر و فقهای کوفه و بصره قائل به توارث آنها بوده‌اند (نقل از محامد، ۱۳۸۴، ۱۷۲).

۱. «عن ابی‌عبدالله (ع)، قال: سألت عن قومه سقط علیهم سقف کیف موارثهم؟ فقال یورث بعضهم من بعض...»
 ۲. «عن ابی‌عبدالله (ع)، قال: قلت له: رجلٌ و امرأة سقط علیهما البیت، فماتا. قال: یورث الرجل من المرأه و المرأه من الرجل»

همچنین برخی نویسندگان اینگونه نقل کرده‌اند که فقهای عامه، در عدم توارث متوارثین فوت شده در حوادث هدم و نیز سایر موارد، اجماع داشته و قائلند که وارثین آنها اشخاصی هستند که در زمان فوتشان حیات دارند فارغ از آنکه دلیل فوت آنان هدم، حریق، بیماری و یا جنگ باشد (مغنیه، ۱۳۷۹، ۳۲۲).

۳- تفسیر محدود یا گسترده حکم استثناء

در بررسی امکان یا عدم امکان گسترش توارث در حوادث مشابه هدم، لازم است دیدگاه‌ها و استدلال‌های قائلین به تحدید و یا توسیع استثنائات را بررسی نماییم.

یکی از حقوقدانان در بحث خود پیرامون این موضوع بیان می‌دارد: «وجود استثنائاتی که عقل نمی‌تواند دلیل آن را دریابد، از اعتبار نظام حقوقی می‌کاهد و با جذب عدالت که حکم به برابری می‌کند مخالف است. ذهن حقوقدان نیز، به دلیل نظم و عدالت، از پذیرش استثناء و فرض گریزان است و می‌کوشد نظم حقوقی را به این گونه انحرافها نیالاید. قدرت رسوم و سنتها گاه او را ناچار به همراهی می‌کند ولی این اطاعت به انگیزه رعایت ضرورت است نه استقبال و رغبت. به همین جهت در مقام تفسیر نیز پیوسته در اندیشه هماهنگ ساختن نیروی سنت و منطق است» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱۷۰).

۳-۱- تفسیر محدود حکم توارث

برخی از فقهای امامیه معتقدند از آنجا که حکم توارث در خصوص مهدومان خلاف قاعده است، در سایر موارد فوت که مسببی در آن دخیل بوده جاری نمی‌باشد (مکی‌عاملی، ۱۴۱۷، ۳۵۳؛ حلی، ۱۴۲۰، ۸۲؛ حلی، ۱۳۸۷، ۲۷۶؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶، ۵۲۴؛ نجفی، ۱۳۶۲، ۳۰۸؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۴، ۵۲۹). دلیل آن نیز وجود روایات است؛ ولی مبنای چنین استثنائی معلوم نبوده و ممکن است دلیل آن به طور مشخص مربوط به هدمی باشد که ناشی از آوار سق است (محامد، ۱۳۸۴، ۱۶۴). بنابراین باید به قدر متیقن اکتفا شود و از آن تعدی ننمود.

عقیده فوق را شهیددانی به جمع زیادی از فقیهان و صاحب جواهر نیز به مشهور نسبت داده‌است. ایشان در بیان خود می‌فرمایند: هرگاه متوارثین به سببی غیر از هدم و غرق از قبیل حریق و قتل وفات یابند، در امکان برقراری توارث میان آنها دو دیدگاه مطرح است. دیدگاه اول که موافقان زیادی دارد، عدم جریان توارث است (عاملی‌جبعی، ۱۴۱۸، ۲۷۱).

با وجود اینکه شهیدثانی هیچ یک از دو قول تفسیر موسّع و تفسیر مضیق را انتخاب ننموده لکن در توجیه رأی فوق چنین استدلال می‌کند: شرط وراثت آن است که شخص وارث پس از موت مورث، حیات داشته باشد تا امکان حکم به مالکیت او پدید آید؛ بنابراین در صورت مجهول بودن این شرط، نمی‌توان قائل به وراثت بود. استثنائات غرق و هدم با توسل به روایت و اجماع از اصل و قاعده خارج شده‌اند و لذا با سایر موارد مطابق اصل برخورد می‌شود (عاملی جبعی، ۱۴۱۸، ۲۷۰).^۱

بر این اساس قانونگذار ما نیز، این نظر را پیروی نموده‌است. بند پایانی ماده ۸۷۳ ق.م.می‌گوید: «... مگر آنکه موت به سبب غرق و یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می‌برند».

ماده فوق صراحت دارد که مجهول ماندن زمان فوت متوارثین، به‌خودی خود موجب حکم به توارث نمی‌باشد و باید سبب آن خرابی آوار ساختمان و یا غرق شدن آنها در آب بوده و همچنین تقدّم و تأخّر فوتشان مشتبه باشد.

اما در ماده ۸۷۴ ق.م. ملاک وراثت جهل به تاریخ فوت عنوان شده‌است: «اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از لحاظ تقدّم و تأخّر مجهول باشد، فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از دیگری ارث می‌برد». قیاس این دو ماده برای برخی از نویسندگان این تردید را مطرح نموده که نظر به اینکه ماده ۸۷۳ ق.م. جهل به تقدّم و تأخّر فوت را همراه با اسباب غرق و هدم مبنای حکم به توارث دانسته، اما ماده ۸۷۴ ق.م. تنها مجهول بودن تقدّم و تأخّر فوت را بدون اشاره به سبب مرگ، کافی برای وراثت شخصی که تاریخ مرگش مجهول می‌باشد، بیان نموده‌است، لذا ناهماهنگی بین مواد فوق وجود دارد (محامد، ۱۳۸۴، ۱۶۵).

ولی با دقت در مطالب بیان شده در مباحث قبل، مشخص است که دلیل حکم به وراثت در ماده ۸۷۴ ق.م. اصل تأخّر حادث بوده‌است. چراکه جهل صرفاً نسبت به یکی از متوارثین برقرار بود، اما در ماده ۸۷۳ ق.م. جهل از هر دو سوی می‌باشد و اصل تأخّر حادث امکان جریان نمی‌یابد، زیرا همانگونه که پیشتر بیان نمودیم باید تاریخ مشخصی باشد تا تأخّر نسبت به آن سنجیده شود فلذا در این مورد اصل عدم جاری می‌باشد.

۱. «لأنّ الارث مشروط بحیاه الوارث بعد موت المورث لیمكن الحکم له بالملک، فاذا جهل الشرط لم یمكن الحکم بالمشروط، خرج من ذلك الغرق و الهدم بالنص و الاجماع، فبیقی الباقي علی الاصل»

بنابراین با لحاظ این موارد که توارث متوارثینی که در اثر انهدام و خرابی و آوار، فوت شده‌اند در کنار غرق، در ماده ۸۷۳ ق.م. به صورت استثناء آمده‌است و اجرای اصول استصحاب حیات^۱ و تأخر حادث هم در مشخص ساختن زمان فوت یا تقدّم و تأخر آن، کمکی ننموده و موجب اثبات تحقق شرط حیات وارث در زمان موت مورث نمی‌شود؛ باید قائل بر تعارض حکم برقراری توارث در فرض استثنائات مزبور با اصول و قواعد عمومی باب ارث بود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱۷۱).

به‌همین دلیل برخی از فقها و حقوقدانان این فرض را فرضی استثنایی دانسته‌اند که برای به حداقل رساندن انحراف آن از قاعده باید تفسیر محدود شود (نجفی، ۱۳۶۲، ۳۰۹؛ عاملی‌جبعی، بی‌تا، ۲۲۱؛ عدل، بی‌تا، ۸۹۸؛ امامی، ۱۳۸۶، ۱۷۱ و جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ۱۴۱).

همچنین برخی اساتید نیز در بیان دلیل طرفداران این دیدگاه، بیان می‌دارند: «فرضی که قانونگذار برای حالت مرگ و زندگی متوارثان بیان می‌کند نوعی مجاز حقوقی است و در جوهر و نهاد خود مقید به موضوع ویژه است و قابلیت سرایت به موارد مشابه را با قیاس ندارد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱۷۱).

۳-۲- تفسیر گسترده حکم توارث

در مقابل، از بیان عده‌ای از فقها اینگونه استنباط می‌شود که اگر چه در نصوص فقهی، دو استثناء غرق و هدم بیان شده‌است؛ اما این دو سبب از اسباب موت، موضوعیت و خصوصیت ویژه‌ای نداشته و صرفاً به‌عنوان مثال آورده شده‌است؛ بنابراین در صورتیکه به هر علتی برای جمعی که میان آنها امکان وراثت وجود دارد واقع شود، حکم توارث جاری می‌باشد (حلی، ۱۴۰۵، ۵۲۰؛ حلی، ۱۴۰۳، ۳۷۶).

صاحب جواهر نیز این رأی را از فقهایی نظیر محقق طوسی در مبسوط و ابن‌ادریس در سرائر با این برهان که اشتراک در علت (شبهه) دارند، نقل می‌کند (نجفی، ۱۳۶۲، ۳۰۸).

برخی از این فقها در این خصوص بیان می‌دارند: «هرگاه جمعی با لحاظ وجود شرایط توارث میانشان، همزمان غرق شده و یا دیواری بر آنان خراب شود و همچنین در سایر سوانح نظیر آنها که موجب مرگشان شود و تقدم فوت هیچ یک بر دیگری نیز کشف نگردد، توارث میان آنها برقرار است،

۱. هرگاه حکم یا وصف یا موضوعی در زمان سابق معلوم و یقینی باشد و در ادامه بر آن امر، تردید عارض گردد و وضع سابق یعنی علم قبلی، معتبر دانسته شده و حکمی بر مبنای آن حالت قطعی و یقینی داده‌شود، آن حکم یا وصف و موضوع استصحاب شده‌است (عرب خزائی و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۴۹).

البته از اموالی که از ترکه او باقی مانده نه از سهم‌الارثی که از دیگران به ارث برده‌است، و در تقسیم ترکه نیز آنکه سهمی کمتر دارد مقدم بر شخصی است که سهم بیشتری دارد» (طوسی، ۱۴۰۰، ۶۷۴).

برخی دیگر از فقهای امامیه در بیان خود اینگونه آورده‌اند که اگر در حادثه‌ای دو یا چند نفر با هم غرق شده و یا دچار حریق شوند یا آواری بر آنها خراب شود یا در معرکه‌ای کشته شوند، وضع آنها از سه حالت بیرون نیست: یا معلوم می‌شود که تاریخ فوت آنها همزمان است، یا برخی از آنها بر دیگران سبقت دارد و یا اینکه تقدّم و تأخّر فوت آنها نامشخص است و نمی‌توان وفات یکی را بر دیگری مقدّم دانست؛ در صورت اول هرگاه میان آنان خویشاوندی موجب توارث باشد، توارث جریان نمی‌یابد و در صورت دوم کسی که موتش تأخّر دارد سهم الارث می‌برد و در صورت سوم نیز هر کدام، از اصل ترکه دیگری بدون در نظر گرفتن آنچه که به او ارث رسیده، میراث می‌برد (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۴۰۰).

آنچه که از این بیان استفاده می‌شود آن است که حکم توارث در فرض مزبور مختص به غرق و هدم نمی‌باشد و در سایر مرگ‌ها که سببی از اسباب مرگ در آن دخیل باشد، از قبیل کشته شدن در میدان جنگ و یا زلزله و آتش سوزی به‌گونه‌ای که تقدّم و تأخّر فوت آنها مشخص نباشد، حکم توارث جاری است.

بنابراین مطابق نظر اخیر، حکم توارث در استثنای مورد بحث، به سایر اسباب سرایت داده شده می‌شود، چراکه به تعبیری ملاک مستنبط از نصوص، اشتباه در تقدّم و تأخّر فوت و مستند بودن به یکی از اسباب خارجی می‌باشد (محامد، ۱۳۸۴، ۱۶۷).

در این خصوص برخی فقها که قائل به این دیدگاه هستند، در بیان این حکم، ضمن نام بردن از موافقینی دیگر مانند ابوعلی، قاضی، ابن سعید، ابوالصلاح و البته محقق طوسی، مواردی از قبیل قتل و حرقی (در آتش سوختن) را نظیر غرق و هدم دانسته و معیار را در این خصوص، مستند بودن فوت به یکی از اسباب خارجی معرفی نموده و بر این اساس حکم توارث بیان شده را منصرف از موارد مرگ بدون سبب مانند حتف انف دانسته‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۳۱، ۷۵۷).

با این وجود برخی از نویسندگان قائل به نظریه تعمیم، مسأله را از قبیل قیاس منصوص‌العله دانسته و اخبار وارد شده را در مقام بیان علت توارث معرفی می‌نمایند (محامد، ۱۳۸۴، ۱۶۸).

البته عده دیگری از فقها که سعی در بسط استثنای مورد بحث داشتند استدلال جدیدی ارائه نموده‌اند: «در صورتیکه علت را مستنبطه بدانیم نه منصوص، باز هم به احتمال قوی، علتی قطعی و منقح

بوده، نه علتی ظنی که ملحق به قیاس حرام شرعی باشد... و در تایید آن می‌توان گفت راوی پس از شنیدن روایاتی که امام علیه‌السلام در باب حکم توارث در موضوع هدم بیان فرموده‌اند، در باب غرق استفاده نموده‌است؛ چراکه پس از بیان حکم از امام، به حکمی که ابوحنیفه پیرامون متوفی مغروق صادر نموده، معترض شده‌است. لذا براین اساس که پیشتر از مصداق غرق در سؤال راوی و نیز پاسخ امام اسمی به‌میان نیامده، مبنای حکم اشتباه در تقدّم و تأخّر زمان موت است. در واقع امام علیه‌السلام بدون اعتراض به قیاس به‌عمل آمده توسط سائل و اینکه چرا از حکم مهدوم، پیرامون مصداق غرق اعتراض نمودی، فهم او را تایید نموده‌است. بنابراین قول مزبور صحیح و متّفن است...» (طباطبایی، ۱۳۸۲، ۴۶۷).

۴- دیدگاه برگزیده

ماحصل اقوال فقهای متقدم امامیه اینگونه است که اکثر آنها برقراری توارث را در مواردی که میان آنها از طریق خویشاوندی امکان توارث وجود داشته و در اثر فوت طبیعی و به‌گونه همزمانی وفات یابند و مرگ آنان ناشی از اسبابی نظیر هدم یا غرق نباشد، نپذیرفته‌اند و عمومیت دادن این اسباب را ممنوع دانسته‌اند (عاملی‌جبعی، بی‌تا، ۲۲۱).

اما در بررسی آراء و استفتائات فقهای متأخر ملاحظه می‌شود که شمار زیادی از فقهای معاصر و مراجع فعلی، امام خمینی(ره) و فاضل لنکرانی بر خلاف نظر مشهور حکم داده‌اند^۲ (موسوی خمینی، ۱۳۹۵، ۷۲؛ خویی، ۱۴۱۰، ۳۸۱؛ گلپایگانی، ۱۳۷۲، ۱۷۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ۵۴۸؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ۴۳۷؛ سیستانی، ۱۴۱۶، ۳۶۱).

در تحریرالوسیله، ذیل مسأله سوم از فصل مربوط به ارث غرق‌شدگان چنین آمده‌است: «هرگاه علت مرگ هر سببی به‌غیر از آن دو سبب (هدم و غرق) باشد، یا به مرگ طبیعی باشد یا ناشی از اسباب گوناگون باشند، آیا در خصوص توارث آنان با قرعه و یا مصالحه حکم می‌شود یا حکم مربوط به استثنائات غرق و مهدوم علیهم بر آنان جاری می‌شود؟ در این خصوص وجوه مختلفی مطرح است که اقوی آنان وجه اخیرالذکر می‌باشد؛ البته مصالحه نمودن با احتیاط بیشتر سازگار است؛ علی‌الخصوص زمانی که فوت هر دو یا یکی از ایشان، موت طبیعی (حتفانف) باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۹۵، ۷۲).

۱. «...و لو كان الموت حتف الانف، فلا تورث مع الاشتباه اجماعاً»

۲. برای مشاهده استفتائات رک: نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی، سوال ۵۳۹۸.

همچنین برخی دیگر از فقهای معاصر مانند فاضل لنکرانی و سیستانی نیز همانند حضرت امام، مصالحه بین وراث را مطابق با احتیاط مستحب دانسته‌اند (پرسمان فقهی قضایی، ۱۳۸۹، ۱۶۱).

برخی فقها مبنای چنین عقیده‌ای را در آن دانسته‌اند که اشتباه در تاریخ تقدم و تأخر فوت باید مستند به سبب باشد و بر این اساس در استثنائات هدم و غرق، متوارثین از یکدیگر ارث می‌برند و چنین مبنایی در سایر موارد فوت نیز موجود است و لذا وجود علت موجب وجود معلول خواهد بود (عاملی‌جعی، ۱۴۱۸، ۳۷۰).

به تعبیری آنچه موجب توارث اشخاص متوفی در هدم می‌باشد، اشتباه‌شدن تقدم و تأخر فوت آنان می‌باشد که علت مزبور در سایر حوادث نظیر حریق و تصادف و جنگ نیز موجود است و طبیعتاً با وجود علت، معلول هم پدید می‌آید؛ لذا در مصادیق فوق هم متوارثین از یکدیگر ارث خواهند برد (پرسمان فقهی قضایی، ۱۳۸۹، ۱۶۱).

بنابراین می‌توان اینگونه استنباط نمود که طرفداران نظریه گسترش استثناء، حکمت برقراری توارث را از بین بردن اثر جهل به تاریخ فوت و تشخیص مقدم و یا مؤخر بودن آن در میان وراث می‌دانند. لذا، مطابق دیدگاه این گروه، ذکر دو استثنای شایع، در جهت اشاره به فرد غالب بوده‌است نه اینکه مبین امری حصری باشد.

عده‌ای از اساتید نیز در ذکر دلائل این دسته از صاحب‌نظران بیان می‌دارند: «حکمتی که توارث در غرق و هدم را ایجاب می‌کند (رفع جهل از تاریخ فوت و اجرای قاعده توارث خویشان)، در سایر موارد مشابه (مانند جنگ و آتش‌سوزی) نیز وجود دارد و به‌صورت قاعده باید در هر حادثه که باعث مرگ متوارثان است رعایت شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱۷۱).

دقت نظر در مبانی و اقوال دو نظریه‌ی تفسیر محدود و گسترده حکم توارث در فرض استثنایی غرق و هدم، ما را اینگونه رهنمون می‌سازد که ظاهر قانون مدنی در تأیید نظر نخست بوده و توارث را مختص به غرق و هدم دانسته‌است، لذا نمی‌توانیم با گسترش توارث فرضی محدود و مقید به موضوع مذکور در ماده ۸۷۳ ق.م. نص قانونی را کنار بگذاریم. ولی با توجه به اقتضائات زمانی و مصالح اجتماعی و نیز دقت نظر در معنای عرفی هدم و مصادیق آن، سخت‌گیری در مفهوم هدم که مورد بحث ماست، باعث می‌شود که مفهوم فرض ماده مذکور راهگشای مشکلات اجتماعی قرار نگیرد. از طرفی به تعبیر برخی

۱. «لان العله فی التوارث اشتباه التقدّم والتأخر فی الموت المستند الی سبب، و هی موجوده فی غیر الامرین، و وجود العله یتلزم وجود المعلول»

نویسندگان، آنچه که باعث می‌شود توارث در دو فرض مزبور جاری‌شود، در موارد مشابه و شایع امروزی که سبب مرگ متوارثان دفعتاً ایجاد می‌گردد نیز از دیدگاه عرف حتی با احتمال همزمانی فوت بالاتر، وجود دارد (لطفی، ۱۳۹۴، ۱۱).

عده‌ای دیگر از نویسندگان نیز با توسل به دیدگاه عرفی به مفهوم هدم و فوت ناشی از سببی که در یک مکان رخ داده‌است، قائل به اعمال حکم توارث در خصوص اشخاص متوفی در سوانح رانندگی شده و چنین تفسیری را منطقی دانسته‌اند (خدابخشی، ۱۳۹۰، ۸۸).

در این خصوص نظریه مشورتی شماره ۴۱۹۲/۷-۱۳۹۰/۹/۲۶ بیان می‌دارد که فوت بر اثر تصادف با اتومبیل، ترن، هواپیما، انفجار، اصابت بمب و موشک از مصادیق هدم می‌باشد و مشمول مقررات ماده ۸۷۳ ق.م. می‌شود. همچنین نظریه مشورتی شماره ۵۲۳۱/۷-۱۳۸۸/۸/۲۳ نیز انهدام به علت سقوط هواپیما را با حصول شرایط از مصادیق هدم و مشمول حکم بند اخیر ماده ۸۷۳ ق.م. دانسته‌است.

لذا در جمع بین وجود نص قانونی مبتنی بر روایات و نیز آراء مشهور فقهای متقدم با نظرات دیگر فقها و مراجع معاصر و نیز رعایت مقتضیات زمان و حوادث فراوان مشابه هدم، که از دیدگاه عرف با آن یکسان قلمداد می‌گردد و حل مشکلات اجتماعی، راه میانه‌ای بر می‌گزینیم تا بخشی از مشکلات جامعه در این خصوص، کاسته شود. باید توجه داشت که یکی از اهداف قانونگذار در کنار ایجاد نظم اجتماعی، برقراری عدالت بوده‌است؛ فلذا تفسیر غیر منطقی قانون و عدم توجه به عرف، آن را بلااستفاده می‌سازد. با این وصف از طرفی فراتر از قانون نخواهیم رفت و استثنا را محدود به غرق و هدم می‌سازیم و از طرف دیگر به وقایع جدیدی که در گذشته سابقه نداشته ولی از مصادیق عرفی امروز به‌شمار می‌آید، توجه می‌نماییم و مفاد ماده را محدود به مصداق‌های سنتی قرار نمی‌دهیم و برای مثال مواردی همچون هدم اتومبیل و هواپیما و کشتی و آسانسور و هرچه اطلاق محل سکناى مشترک (هرچند بطور موقت) بر آن شود را به‌علت تشابه عرفی، داخل در حکم هدم می‌دانیم.

۵- نتیجه‌گیری

در خصوص متوارثینی که تاریخ فوت و تقدم و تأخر فوت آنها معلوم نیست، حکمی که قانون در خصوص توارث استثنایی در خصوص غرق و هدم بیان نموده‌است، از این جهت حصری است که قابل گسترش به حوادثی غیر از این دو نمی‌باشد. اما می‌توان در معنا و مصادیق عرفی هدم قائل به گسترش

بود و مواردی همچون هدم اتومبیل و هواپیما و آسانسور و هرچه اطلاق محل سکنای مشترک هرچند موقت بر آن شود را در حکم هدم دانست. لذا نظریاتی که به گسترش یا حصر مطلق استثنای مذکور اشاره دارد، قابل انتقاد می‌باشد. چراکه تفسیر موسّع و یا مضیق آنها، هر یک با نظم و نیز عدالت اجتماعی که از آرمانها و اهداف متعالی قانونگذار است ناسازگار می‌باشد. در این راستا پیشنهاد می‌شود که محاکم در بررسی پرونده‌هایی که در آنها متواریتی در حوادثی نظیر سقوط هواپیما و تصادف وسائل نقلیه و دیگر موارد مشابه عرفی با هدم، فوت نموده و تقدّم و تأخّر مرگ آنها مجهول است، حکم به توارث دهند. لازم به ذکر است که حکم مذکور در خصوص توارث استثنایی از مختصات فقه امامیه بوده و جمهور فقهای مذاهب اهل سنت به دلیل عدم تحقق حیات وارث حین فوت مورث، قائل به عدم توارث می‌باشند.

فهرست منابع

۱. ابن حمزه، محمد بن علی، (۱۴۰۸)، الوسیله ال نیل الفضیله، مکتبه آیه‌الله المرعشی‌النجفی، قم، چاپ اول.
۲. ابن نجیم، زین‌الدین بن ابراهیم، (بی‌تا)، البحر الرائق فی شرح کنزالدقائق، جلد ۸، دارالمعرفه، بیروت، چاپ دوم.
۳. اراکی، محمدعلی، (۱۳۷۵)، اصول الفقه، جلد ۲، موسسه فرهنگی سبا، تهران.
۴. امامی، سیدحسن، (۱۳۸۶)، حقوقی مدنی، جلد ۳، انتشارات اسلامی، تهران.
۵. پرسمان فقهی قضایی، (۱۳۸۹)، پاسخ‌های تحقیقی به پرسش‌های حقوقی محاکم، جلد ۱، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، قم.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۴)، ارث، جلد ۱، گنج دانش، تهران، چاپ پنجم.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۷)، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران، چاپ سوم.
۸. حر عاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۲)، وسائل الشیعه الی تحصیل اسانیدالشریعه، جلد ۱۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۹. حسینی عاملی، سید محمدجواد بن محمد، (۱۴۳۱)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعدالعلامه، جلد ۲۴، جماعه المدرسین فی حوزه‌العلمیه بقم موسسه النشرالاسلامی، قم، چاپ اول.
۱۰. حلبی، ابوالصلاح، (۱۴۰۳)، الکافی فی الفقه، کتابخانه عمومی امیرالمومنین(ع)، اصفهان، چاپ اول.
۱۱. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی)، (۱۴۲۰)، تحریرالاحکام، جلد ۵، موسسه امام صادق (ع)، قم، چاپ اول.

۱۲. حلی، محمد بن حسن، (فخرالمحققین)، (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد، جلد ۴، موسسه اسماعیلیان، قم، چاپ اول.
۱۳. حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵)، الجامع للشرایع، موسسه سیدالشهداء-العلمیه، قم، چاپ اول.
۱۴. خدابخش، عبدالله، (۱۳۹۰)، بررسی فقهی حقوقی بخشی از احکام ارث در حوادث رانندگی، فقه اهل بیت، شماره ۶۸، صص ۱۳۱-۷۳.
۱۵. خسروی‌نیا، بابک، (۱۳۸۵)، تحلیل و نقد ماده ۸۷۳ قانون مدنی، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۱۹، صص ۱۰۴-۹۷.
۱۶. خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰)، منهاج‌الصالحین، نشر مدینه العلم، قم، چاپ بیست و هشتم.
۱۷. دسوقی، محمد شمس‌الدین، (بی‌تا)، حاشیه‌الدسوقی علی الشرح الکبیر، جلد ۴، دارالفکر.
۱۸. سیستانی، سید علی، (۱۴۱۶)، منهاج‌الصالحین، مکتب آیت الله العظمی‌السیستانی، قم، چاپ اول.
۱۹. شربینی، محمد، (۱۳۵۲)، المغنی التاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج، جلد ۳، مطبعه مصطفی‌البابی‌الحلبی، مصر.
۲۰. شهیدی، مهدی، (۱۳۸۷)، ارث، انتشارات مجد، تهران، چاپ هفتم.
۲۱. طباطبایی، سید علی بن محمد علی (صاحب‌ریاض)، (۱۳۸۲)، ریاض‌المسائل فی تحقیق‌الأحكام بالدلائل، جلد ۷، موسسه آل‌البیت لإحياء التراث، قم، چاپ اول.
۲۲. طوسی، شیخ محمد بن حسن، (۱۴۰۰)، النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، دارالکتاب‌العربی، بیروت، چاپ دوم.
۲۳. عاملی‌جبعی، زین‌الدین علی بن احمد (شهیدثانی)، (بی‌تا)، الروضه‌البهیة فی شرح اللمعه‌الدمشقیه (شرح لمعه)، جلد ۸، دارالاحیاء التراث الاسلامیه، بیروت، چاپ دوم.
۲۴. عاملی‌جبعی، زین‌الدین علی بن احمد (شهیدثانی)، (۱۴۱۸)، مسالک‌الافهام الی تنقیح شرایع‌الاسلام، جلد ۱۳، موسسه‌المعارف‌الاسلامیه، قم، چاپ اول.
۲۵. عرب‌خزالی، عباس، عسکری، علیرضا و احمد مرادخانی، (۱۳۹۶)، کاربرد استصحاب در قوانین مدنی به تفکیک نوع آن، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۵۰، صص ۱۶۰-۱۴۷.
۲۶. عدل، مصطفی، (بی‌تا)، حقوق مدنی، تهران، چاپ چهارم.
۲۷. غزال، الشیخ حسین یوسف، (۱۴۲۴)، المیراث علی‌المذاهب الاربعه، دارالفکر.
۲۸. فاضل‌لنکرانی، محمد، (۱۴۲۲)، الاحکام الواضحه، مرکز فقه ائمه‌الاطهار علیهم‌السلام، قم.
۲۹. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵)، دوره‌مقدماتی حقوق مدنی، درس‌هایی از شفعه وصیت ارث، نشر میزان، تهران، چاپ هفتم.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۳۰)، الکافی، ج ۱۳، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، قم، چاپ اول.

۳۱. گلپایگانی، سید محمدرضا، (۱۳۷۲)، مجمع المسائل، دارالقرآن الکریم، قم، چاپ چهارم.
۳۲. گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار)، موسسه آموزشی و پژوهشی قضاء، قم.
۳۳. لطفی، اسدالله، (۱۳۹۴)، استثنائات اصل تأخر حادث در باب ارث غرق شدگان و زیر آوارفتگان (نقد و بررسی رأی دادگاه)، دانش حقوق مدنی، شماره ۷، صص ۱۲-۱.
۳۴. محامد، علی، میراث غرق شدگان و زیر آوار ماندگان، (۱۳۸۴)، فصلنامه مطالعات اسلامی دانشکده الهیات مشهد، شماره ۶۹، صص ۱۸۰-۱۵۵.
۳۵. مصلحی عراقی، علی حسین، (۱۳۸۶)، حقوق ارث، انتشارات سمت، تهران، چاپ سوم.
۳۶. معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، امیر کبیر، تهران.
۳۷. مغنیه، محمدجواد، (۱۳۷۹)، الفقه علی المذاهب الخمسه (احوال شخصیه)، ترجمه حمید مسجدسرایبی و مصطفی جباری، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ اول.
۳۸. مقدس اردبیلی، احمدبن علی، (۱۴۱۴)، مجمع الفائده والبرهان، جلد ۱۱، موسسه النشر الاسلامی.
۳۹. مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، (۱۴۱۷)، الدروس، جلد ۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
۴۰. موسوی خمینی، روح الله (امام)، (۱۳۹۵)، تحریر الوسیله، جلد ۴، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ بیست و هفتم.
۴۱. نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر)، (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۳۹، نجف و قم و تهران در ۴۳ جلد، چاپ سربی.
۴۲. وحید خراسانی، حسین، (۱۴۲۸)، منهاج الصالحین، مدرسه امام باقر علیه السلام، قم، چاپ پنجم.